خبرها

اگر اهدا نمی‌کنید توصیه‌ها را جدی بگیرید

ایسنا: دبیرخانه میراث مکتوب معماری و شهرسازی مستقر در انجمن مفاخر معماری ایران به مناسبت ۱۷ اردیبهشت‌ماه – روز اسناد ملی – اطلاعیه‌ای را صادر و مردم را به اهدای سندهای تاریخی دعوت کرد. این انجمن برای حفاظت از میراث مکتوب معماری و شهرسازی ایران با دعوت از مردم ایران برای مشارکت در طرح حفظ میراث ملی و مکتوب ایران‌زمین اعلام کرد که با همکاری سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، برای حفاظت از آن‌چه که به‌عنوان میراث مکتوب معماری و شهرسازی ایران نامیده می‌شود، حرکت گسترده‌ای را آغاز کرده است. در این فراخوان از صاحبان مستندات و مدارک، درخواست شده است که با مرکز اسناد یا انجمن مفاخر معماری ایران تماس بگیرند و درصورت امکان، حتی اگر صاحبان سندها و مدارک مایل به اهدای اصل آنها نباشند، کپی سندها را برای استفاده پژوهشگران در اختیار مرکز قرار دهند. محدودیت اعلام شده فقط درباره قدمت سندها است؛ در اکثر آرشیوهای جهان، سندها را با قدمت ۴۰ تا ۵۰ سال به بالا نگهداری می‌کنند و در ایران طبق قانون، قدمت ۴۰ سال به بالا در نظر گرفته شده است. در سال ۱۳۸۵ کلیه سندها و مدارک سال ۱۳۴۵ به قبل پذیرفته می‌شود و همین طور ادامه می‌یابد، اما سندها و مدارک در زمینه معماری و شهرسازی شامل عکس، اسلاید، فیلم، میکروفیلم، صفحه‌ها و نوارهای صوتی و سندهای الکترونیکی، نقشه‌های معماری و شهرسازی، ماکت، دست‌نوشته‌های توضیحی، اسکیس (طراحی آزاد) و برداشت‌های گوناگون از اندیشه و افکار معمارانه، بیان شفاهی طرح، تاریخچه‌ها در تشریح و توجیه علل ایجاد و پیدایش، بیان موجبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و . . . برای شکل‌گیری فرم و محتوای طرح‌ها، قراردادها، امریه‌ها، نشریات، صورت جلسات، مدارک و سوابق تحصیلی و پایان‌نامه‌ها، نشانه‌ها، طرح و محاسبات سازه‌ها، ابزارهای طراحی و ساخت و خلاصه آن‌چه که بتواند مراکز اسناد ملی را در ارائه این دانش غنی‌تر سازد مورد نظر خواهد بود. در حال حاضر مخاطبان این فراخوان بیش از سه‌هزار مرکز تحقیقاتی، آموزشی و شهرداری‌های سراسر کشور، مهندسان و دفاتر معماری و هم‌چنین مقامات دولتی هستند. گویا طی سال گذشته و سال جاری انجمن مفاخر معماری ایران با بیش از سه‌هزار مرکز فرهنگی و نهادهای مرتبط عمومی و خصوصی در داخل و خارج از کشور به‌منظور حفظ و جمع‌آوری سندها و مدارک معماری و شهرسازی مکاتبه کرده و تعدادی از این مراکز در پاسخ اعلام آمادگی کرده‌اند. به گزارش ایسنا، اواخر سال گذشته نمایشگاهی از عکس‌های قدیمی به همت آموزش و پرورش منطقه تهران برگزار شد. در این نمایشگاه، دانش‌آموزان منطقه یک با راهنمایی معلمان تاریخشان عکس‌های قدیمی خانواده‌های خود را به‌نمایش گذاشته بودند. برخی از عکس‌ها حتی به دوره قاجار تعلق داشت و نوع زندگی، حرفه‌ها، پوشاک و مشخصاً مردم زمان‌های گذشته را نشان می‌داد. گفته می‌شود معمولاً خانواده‌های قدیمی بیشترین سندها و مدارک را در اختیار دارند که می‌بایست این سندها را به‌عنوان امانتی از تمامی ملت و نسل‌های پیشین، نگاهبانی و حفاظت کنند. رئیس انجمن مفاخر ایران پیشنهاد داده است که حتی اگر صاحبان سندها و مدارک مایل به اهدای اصل آنها نباشند، از توصیه‌های مراکز آرشیوی و موزه‌ها برای حفظ و نگهداری آن‌چه را که سرمایه‌های ملی و میهنی بوده و در اختیار ایشان است، بهره‌برداری کنند. به‌گمان سیدعلیرضا قهاری، سندهای آرشیوی، زوایای تاریک و بخش‌های ناشناخته معماری و شهرسازی ایران را روشن می‌کند و اگر پژوهشگری و تاریخ‌نویسی دست به نگارش برده و این سندها را بکاود، به‌طور قطع گوشه‌هایی گسترده‌تر از تاریخ معماری ما تدوین خواهد شد.

موفقیت عکاسان ایرانی در نمایشگاه محیط زیست اسلواکی

ایلنا: آثار ۵ عکاس ایرانی موردپذیرش هیات داوری بیست و یکمین نمایشگاه بین‌المللی عکاسی محیط زیست در کشور اسلواکی قرار گرفت. به گزارش گروه هنر ایلنا به نقل از روابط عمومی انجمن سینمای جوانان ایران، در این نمایشگاه آثار عکاسانی چون سیدعلی سیدی، کیارنگ علیی، مسعود احمدزاده، مجتبی خاتمی، قدیر وقاری و سیدمجید جلالیان از دفتر انجمن در مشهد به معرض نمایش گذاشته شده است. این نمایشگاه که همه ساله با محوریت محیط زیست برگزار می‌شود، به موضوعات زیست‌محیطی، طبیعت جنگل و درخت در روابط زیست و هنر می‌پردازد.

بنیاد هنر معاصر ایران راه‌اندازی می‌شود

ایسنا: سرپرست موزه هنرهای معاصر تهران با ارائه پیشنهادی به معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خواسته است تا برای ساماندهی موزه هنرهای معاصر استان‌های تهران، کرمان، اصفهان، یزد و آبادان بنیادی راه‌اندازی شود؛ تا با فعالیت هم‌سنخ ارتباطشان را با جریانات هنری کشور تقویت کنند. به گفته عبدالمجید حسینی‌راد، این طرح در معاونت هنری وزارتخانه مطرح شده و در صورت تصویب اساسنامه آن تدوین خواهد شد. تقویت بنیه هنری و گنجینه‌های موزه، سیاستگزاری و برنامه‌های نمایشگاهی از جمله اهداف ایجاد این بنیاد نیمه‌دولتی عنوان شده است. رئیس مرکز هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دراین‌باره گفت: موزه هنرهای معاصر در سراسر کشور، از نظر سازمانی زیر نظر ادارات ارشاد استان‌ها فعالیت می‌کنند و در حال حاضر موزه هنرهای معاصر کرمان و اصفهان در مقایسه با آبادان و یزد وضعیت مطلوب‌تری دارند؛ اما به دلیل آن‌که گنجینه‌هاشان خالی است، کار موزه‌شان به شکل مطلوب انجام نمی‌شود و ارتباطات آنان را شکل نمی‌دهد.

متاسفیم، امیدواریم خوشبخت بشی

گفت‌وگو با فرهاد فروتنیان کارتونیست ایرانی مقیم هلند

کیوان زرگری

بخش اول

فرهاد فروتنیان جزء معدود هنرمندانی است که با وجود مهاجرت و زندگی در غربت به فعالیت هنری خود با قدرت و جسارت ادامه داده. مشکلات بسیاری را تجربه کرده ولی مانع کارش نبوده. فرهاد فروتنیان از هنرستان بهزاد در تهران شروع کرده و امروز به راحتی آثارش در روزنامه‌های مهم و بزرگ دنیا است. این گفت‌وگو را به اتفاق دو تا از همکارانم آقایان یحیی تدین و حسن کریم‌زاده در مجال کوتاهی که در ایران بودند انجام دادیم.

...

■ سال‌ها است که از ایران دورید ولی همچنان به فعالیت هنری خود ادامه داده‌اید. چه زمانی از ایران رفتید؟ دلایلتان برای رفتن چه بود؟

سال ۱۳۶۵ بود. بیشتر به‌خاطر فرزندم رفتم. زمان جنگ بود و بمباران. فضا بسیار عصبی بود و خیلی‌ها تصمیم می‌گرفتند که بروند. برای من هم موقعیتی پیش آمد که بروم لاهه. برای یک دوره خیلی کوتاه. این دوره کوتاه تا امروز به درازا کشید. و البته هنوز هم کوتاه به نظر می‌آید تقریباً ۲۰ سال.

تا سال ۱۹۹۴ را در کشور هلند بودم و بعد برای کار با نشریات مختلف به ایتالیا و رم رفتم، در زمینه همکاری با نشریات خیلی از فعالیت‌هایم به ثمر نرسید. رفتم وارد کار ارگانیزیشن شدم توی دوسالانه تصویرسازی برای نوجوانان در شهر بولونیا و بعد در دوسالانه بی‌ینال هنر و نیز بعد از شش سال دوباره به هلند برگشتم و خوشبختانه کارم خیلی زود شروع شد. با روزنامه روتردام‌داگبلاد شروع کردم که تا امروز هم ادامه داشته. در نشریات دیگری هم بوده‌ام. منتها بعضی از آنها همچون اینجا تعطیل می‌شوند که بیشتر دلایلشان اقتصادی است. گرچه همواره نشریات تازه‌ای هست که بخواهد منتشر شود اما به هر صورت این روند باعث جابه‌جایی طراحان می‌شود.

■ چه ذهنیتی از موقعیت هنر و کاریکاتور در آن جامعه داشتید؟

من قبل از سفرم و زمانی که در اینجا بودم تصورم این بود که کاریکاتور یک کار تفننی است که هر کس مایل باشد انجامش می‌دهد، اما در آنجا متوجه شدم که یک حرفه است و دیگر فقط آن چیزی نیست که شما دوست دارید. شما باید بتوانید با کارتان جوابگوی سفارشاتی باشید که هست. این مسئله مهمی است و فکر می‌کنم تا حدی آموخته‌ام که چگونه باید با این موضوع کار کرد. اگر چه من در گذشته هم ذهنیت خوبی از فعالیت‌های هنری دنیا داشتم. منتها خیلی دوست داشتم زمانی که به آنجا می‌روم حتما کارهای «اشر» را ببینم چرا که عاشق کارهاش بودم. البته هنوز هم موفق به دیدنش نشدم. همان کتاب‌هایی که شما از او در اینجا دیده‌اید هنوز تنها منابع من است. ون‌گوگ هم همین‌طور. در آنجا جاهای مختلفی مثل ورک‌شاپ هست که شما را با آثار ون‌گوگ ارتباط می‌دهد. من به تمامی اینها سر زده‌ام یا مثلاً موزه ون‌گوگ که یکی از موزه‌های ثابت آنجا است که اتفاقاً دختر یکی از کاریکاتوریست‌های مهم هلند که دوست من است مسئول موزه ون‌گوگ است که این هم عاملی شده برای اینکه به طور مرتب به آنجا بروم و حتی گاهی هم در آنجا طراحی کنم.

■ چگونه در کشور هلند کار پیدا کردید؟

تازه‌واردها را طبیعتاً کسی نمی‌شناسد. کاملاً بیگانه‌اید و شما هم کسی را نمی‌شناسید همه چیز بیگانه است. احساس می‌کردم مثل یک نوزاد هستم که باید از اول شروع کنم. رفتم یک آتلیه تهیه کردم و شروع کردم به نقاشی. اوایل می‌خواستم نقاشی کنم ولی نمی‌شد. برای شروع فضای غربت خیلی سنگین است. به‌خصوص اینکه کشور هلند برای من جذابیت زیادی هم نداشت، شیفته‌اش نبودم که بخواهم حداقل یک سال خودم را با چیزهای دیگری به غیر از کارم سرگرم کنم. بالاخره شروع کردم به کار کردن و نمایشگاه گذاشتن و بعد از مدتی پی بردم که آن تئوری اولیه که به عنوان یک نوزاد باید شروع کنم اشتباه بود چون بالاخره کسی هست که از نوزاد حمایت کند ولی تو آن را هم نداری. یعنی مجموعه دنیایت را از اول خودت باید شروع کنی و بسازی. اصطلاحاً به آن نت‌ورک یا ساختن توی کار هم می‌گویند. به این خاطر تصمیم گرفتم بروم و وارد محیط دانشگاهی بشوم به نحوی که شاید در آنجا بیشتر آدم‌ها را بشناسم. شاید مشکل زبان هم بود که نمی‌توانستم ارتباط برقرار کنم. به هر حال وارد محیط دانشگاهی شدم. ولی برایم جالب نبود. چیزهایی که آنجا انجام می‌شد ما سال اول یا دوم هنرستان بهزاد در تهران انجام داده بودیم و واقعاً چیزی بیشتر از آن هم نبود. مدتی همین‌طوری ادامه دادم تا اینکه به طور تصادفی با یک نشریه محلی آشنا شدم و با قیمت خیلی پایین شروع به همکاری کردم، با ۱۵ یورو که اصلاً پول قابل توجهی برای یک طرح نبود. هر شماره یک طرح. به یک‌باره کسی کارهایم را در آنجا دید و خوشش آمد و از من دعوت کرد که به نشریه آنها بروم و در واقع آن دنیایی را که باید می‌ساختم داشت ایجاد می‌شد. تا اینکه شروع کردم و برای تمامی روزنامه‌های هلند کارهایم را فرستادم. کارهایم را حدوداً برای ۱۲۰ روزنامه یا مجله فرستادم که با آن موقعیت بد مالی‌ام کار بسیار سختی بود. ولی این کار را کردم و اتفاقاً تمامشان هم جواب نامه‌هایم را دادند. منتها همگی پاسخشان منفی بود. همه این پاسخ‌ها را نگه داشتم تا اینکه در سال ۱۹۹۳ نامه‌ای از سردبیر یک روزنامه هلندی به نام روتردام‌داگبلاد به دستم رسید. این سردبیر در نامه‌اش نوشته بود که ما از کارهایت خیلی خوشمان آمده. ما سه تا طراح ثابت داریم. متاسفیم و امیدواریم خوشبخت بشی! این هم آخرین نامه بود یعنی عملاً آن همه تلاش بی‌نتیجه ماند. به کار خودم ادامه دادم و اوقاتم را با طراحی می‌گذراندم. بعد از سه چهار ماه بود که نامه دیگری از همین روزنامه هلندی به دستم رسید که در آن خبر تاسف‌بار مرگ یکی از طراحانشان را داده بود و در ادامه از من دعوت کرده بودند تا در آنجا حاضر شوم تا ببینند برای همکاری به دردشان می‌خورم یا نه.

از خبر درگذشت طراح آن روزنامه خیلی متاسف شدم ولی فرصت را از دست ندادم و بلافاصله به دفترشان رفتم. قرار شد که چند نمونه کار ارائه دهم. بیشتر کارهایی که با خودم برده بودم صرفاً کارتون بود؛ کارتون‌هایی که بیشتر در خلوت و تنهایی خودم کشیده بودم. ولی آنها طرح‌های سیاسی می‌خواستند. سردبیر فکر می‌کرد که من از عهده این کار برمی‌آیم. در فرصتی که از آنها گرفتم چهار طرح ساختم و ارائه کردم. پس از ارائه کارهایم بود که بلافاصله سه صفحه در هفته به من دادند.

در شماره اول همکاری هم من را با عکس و تفاصیل به عنوان یک طراح جدید معرفی کردند. کاری که معمولاً انجام نمی‌دادند. این مسئله از آن جهت برایشان جالب بود که من اولین طراح غیرهلندی بودم که با نشریه آنها همکاری‌ام را آغاز کرده بودم.

این همکاری ادامه پیدا کرد تا اینکه از طرف روزنامه‌ای در رم نامه‌ای رسید. با سردبیرش قبلاً در فستیوال فیلم رتردام آشنا شدم و ایشان تصادفاً کارهایم را دید و گفت که اگر دوست داری می‌توانیم با هم کارکنیم. چند ماهی از این صحبت گذشت و زمینه‌ای فراهم شد تا به رم رفتم. کارم را در آنجا ادامه دادم. در عین حال با روزنامه قبلی‌ام در هلند هم در ارتباط بودم. متاسفانه همکاری‌ام با روزنامه هلندی پس از مدتی قطع شد، علتش هم این بود که طرح‌ها دیر به دستشان می‌رسید. موضوعات کهنه می‌شدند و دیگر طرح روز نبودند. آن زمان اینترنت نبود که بتوانم کارهایم را به سرعت برایشان بفرستم. تصمیم گرفتم بیشتر از این تلاش بی‌ثمر نداشته باشم چون تصورم این است برای همکاری با یک روزنامه باید در موقعیت باشی. البته با مجلات هلندی همکاری‌ام را ادامه دادم چرا که فرصت به اندازه کافی داشتم. مدتی در رم کار کردم بعد بیشتر به دلایل عقیدتی نه از طرف من و نه از طرف آنها قطع همکاری کردیم. چون آن روزنامه چپ بود و توقعات خاصی داشتند می‌خواستند درست مثل آن چیزی که فکر می‌کردند طراحی بشود. این کار از عهده من خارج بود. طبعاً بیکار شدم. تصمیم گرفتم که به شهر دیگری در شمال ایتالیا بروم. نزدیک «ونیز» همان جایی که نمایشگاه تصویرسازی نوجوانان را برگزار کرده بود. با یک همکار ایتالیایی که یک گرافیست ناپلی است و هنوز هم با او کار می‌کنم در ارتباط بودم. او در آن زمان قصد مهاجرت به همانجا را داشت. به هر حال اسباب و اثاثیه را بستیم و به اتفاق ایشان به آنجا رفتیم. ایشان هنوز در بولونیا آتلیه خود را دارند و در کار گرافیک خیلی موفق هستند.

از طریق همین دوستم بعدها در ونیز هم کار کردم و با نشریات مختلفی اعم از کوچک یا بزرگ همکاری‌ام ادامه یافت.

ایتالیا کشوری بحرانی بود و گروه بازی است و اگر بخواهی با گروهی کار کنی باید کاملاً در اختیار آنها باشی و امکان اینکه با دیگران هم کار کنی نیست.

نتوانستم این شرایط را تحمل کنم و در سال ۱۹۹۹ به هلند برگشتم. با روزنامه سابقم برای همکاری مجدد تماس گرفتم. خوشبختانه نظر آنها درباره من همچنان مثبت بود. متاسفانه در تمامی ۵ تا ۶ سالی که من آنجا نبودم طراح دیگری با آنها همکاری می‌کرد و همین باعث شد که نتوانم به شکل سابق کارم را شروع کنم. برای من در آغاز همکاری مجدد کرده بودند تا در آنجا حاضر شوم تا ببینند برای همکاری به دردشان می‌خورم یا نه.

زندگینامه

سال ۱۳۳۶ در تهران به دنیا آمده و تقریباً بلافاصله به بازی در تئاتر مشغول شده و این عادت ناپسند هنوز هم جریان دارد! در سال ۱۳۵۷ از هنرستان هنرهای زیبای تهران فارغ‌التحصیل شده و از سال ۱۳۵۶ به عنوان کارتونیست و تصویرساز با نشریات همکاری داشته است. کارهایش در غالب نشریات ایران به چاپ رسیده‌اند. در سال ۱۳۶۵ به هلند مهاجرت کرد و در حال حاضر در شهر روتردام اقامت دارد. در این میان از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰ در ایتالیا اقامت و کار کرده است. سال ۲۰۰۰ به هلند بازگشت و از آن زمان به عنوان کارتونیست و تصویرساز با نشریات گوناگونی همکاری ثابت داشته است. از جمله با روزنامه‌های روتردام داگبلاد در هلند، دیلی فیلادلفیا در آمریکا و مجلات وایسه ورسا، دی هلینگ، پی اچ ای ایکس، نبراسپالتر. تاکنون بیش از ۳۵ نمایشگاه گروهی و ۳۰ نمایشگاه انفرادی در ایران، هلند، ایتالیا، آلمان، فرانسه و بلژیک برگزار کرده است؛ همچنین به طور پراکنده در برخی نمایشگاه‌های بین‌المللی کارتون نیز شرکت داشته است. از سال ۱۹۹۲ به تدریس کمیک‌استریپ در مراکز گوناگون هنری در هلند اشتغال دارد.

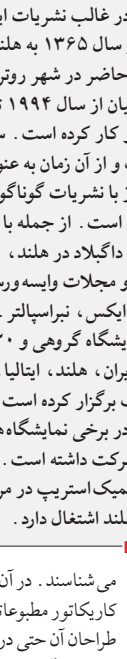

از خبر درگذشت طراح آن روزنامه خیلی متاسف شدم ولی فرصت را از دست ندادم و بلافاصله به دفترشان رفتم. قرار شد که چند نمونه کار ارائه دهم. بیشتر کارهایی که با خودم برده بودم صرفاً کارتون بود؛ کارتون‌هایی که بیشتر در خلوت و تنهایی خودم کشیده بودم. ولی آنها طرح‌های سیاسی می‌خواستند. سردبیر فکر می‌کرد که من از عهده این کار برمی‌آیم. در فرصتی که از آنها گرفتم چهار طرح ساختم و ارائه کردم. پس از ارائه کارهایم بود که بلافاصله سه صفحه در هفته به من دادند.

در شماره اول همکاری هم من را با عکس و تفاصیل به عنوان یک طراح جدید معرفی کردند. کاری که معمولاً انجام نمی‌دادند. این مسئله از آن جهت برایشان جالب بود که من اولین طراح غیرهلندی بودم که با نشریه آنها همکاری‌ام را آغاز کرده بودم.

این همکاری ادامه پیدا کرد تا اینکه از طرف روزنامه‌ای در رم نامه‌ای رسید. با سردبیرش قبلاً در فستیوال فیلم رتردام آشنا شدم و ایشان تصادفاً کارهایم را دید و گفت که اگر دوست داری می‌توانیم با هم کارکنیم. چند ماهی از این صحبت گذشت و زمینه‌ای فراهم شد تا به رم رفتم. کارم را در آنجا ادامه دادم. در عین حال با روزنامه قبلی‌ام در هلند هم در ارتباط بودم. متاسفانه همکاری‌ام با روزنامه هلندی پس از مدتی قطع شد، علتش هم این بود که طرح‌ها دیر به دستشان می‌رسید. موضوعات کهنه می‌شدند و دیگر طرح روز نبودند. آن زمان اینترنت نبود که بتوانم کارهایم را به سرعت برایشان بفرستم. تصمیم گرفتم بیشتر از این تلاش بی‌ثمر نداشته باشم چون تصورم این است برای همکاری با یک روزنامه باید در موقعیت باشی. البته با مجلات هلندی همکاری‌ام را ادامه دادم چرا که فرصت به اندازه کافی داشتم. مدتی در رم کار کردم بعد بیشتر به دلایل عقیدتی نه از طرف من و نه از طرف آنها قطع همکاری کردیم. چون آن روزنامه چپ بود و توقعات خاصی داشتند می‌خواستند درست مثل آن چیزی که فکر می‌کردند طراحی بشود. این کار از عهده من خارج بود. طبعاً بیکار شدم. تصمیم گرفتم که به شهر دیگری در شمال ایتالیا بروم. نزدیک «ونیز» همان جایی که نمایشگاه تصویرسازی نوجوانان را برگزار کرده بود. با یک همکار ایتالیایی که یک گرافیست ناپلی است و هنوز هم با او کار می‌کنم در ارتباط بودم. او در آن زمان قصد مهاجرت به همانجا را داشت. به هر حال اسباب و اثاثیه را بستیم و به اتفاق ایشان به آنجا رفتیم. ایشان هنوز در بولونیا آتلیه خود را دارند و در کار گرافیک خیلی موفق هستند.

از طریق همین دوستم بعدها در ونیز هم کار کردم و با نشریات مختلفی اعم از کوچک یا بزرگ همکاری‌ام ادامه یافت.

ایتالیا کشوری بحرانی بود و گروه بازی است و اگر بخواهی با گروهی کار کنی باید کاملاً در اختیار آنها باشی و امکان اینکه با دیگران هم کار کنی نیست.

نتوانستم این شرایط را تحمل کنم و در سال ۱۹۹۹ به هلند برگشتم. با روزنامه سابقم برای همکاری مجدد تماس گرفتم. خوشبختانه نظر آنها درباره من همچنان مثبت بود. متاسفانه در تمامی ۵ تا ۶ سالی که من آنجا نبودم طراح دیگری با آنها همکاری می‌کرد و همین باعث شد که نتوانم به شکل سابق کارم را شروع کنم. برای من در آغاز همکاری مجدد با برقراری ارتباط مستقیم با افراد می‌توانید تا حدودی این مشکلات را برطرف کنید.

■ در مورد سایت کیگل اتفاقی برای من افتاد و آن این بود که زمانی که ای میلی از طرف خودم و برای همکاری برایشان فرستادم جوابی نگرفتم. آیا این می‌تواند تاثیر کسانی باشد که قبلاً با آنها ارتباط گرفته‌اند و به نوعی حالا مانع همکاری گروه‌های جدید می‌شوند؟

اتفاقاً من هم با کیگل همکاری داشته‌ام و آشنایی قبلی هم با آن نداشتم. حدود دوسال قبل بود. یک روز نشستم پشت کامپیوتر. سایتشان را دیدم و برایشان میلی فرستادم. به همین سادگی. اول جوابی نیامد. احتمال دادم که سرشان خیلی شلوغ است. هر ۳ یا ۴ ماه یک‌بار هر وقت که وقتم آزاد می‌شد یک میل به همراه یکی دوتا از کارهایم برایشان می‌فرستادم. بالاخره یک‌بار جواب آمد و گفتند که کارهای بیشتری برایشان بفرستم. بدین شکل راه باز شد. من هم نشستم و حدود ۲۰، ۳۰ تایی از کارهایم را آماده کردم و برایشان فرستادم. پیوست آن از من بیوگرافی و عکس خواستند که فرستادم. به اعتقاد من مهمترین مسئله پیگیری است.

هیچ کسی روی این کره زمین نمی‌تواند در کیگل پارتی‌بازی کند. به‌خاطر اینکه کیگل فقط کیگل نیست. کیگل از معدود سایت‌های کره زمین است که زیر نظر مایکروسافت عمل می‌کند و خیلی قوی است و بسیار حرفه‌ای عمل می‌کند. البته قبول دارم که شما هم در جاهایی حق دارید.

■ در کنار کاریکاتور علایق دیگری هم دارید که جدی دنبالشان کنید؟

علایق زیاد است. آنجا یک موسسه نمایشی دارم و شیوه خاصی از تئاتر را ارائه می‌کنیم که شیوه تازه‌ای است. در اروپا هم شیوه تازه‌ای است و ۳ یا ۴ سال بیشتر از آن نگذشته. سال ۲۰۰۰ این شیوه به وسیله یک آمریکایی ارائه شد. البته آمریکایی‌ها بیشتر از این نوع تئاتر برای اطلاع‌رسانی استفاده می‌کردند. بعد این سیستم به فرانسه آمد و در فرانسه یک مقدار متحولش کردند. و به صورت یک نمایش درآوردند و در رم و بارسلون اجرایش کردند. ما هم اجازه گرفتیم که این سیستم را در هلند اجرا کنیم. در حال حاضر به عنوان تنها موسسه‌ای هستیم که این کار را در هلند انجام می‌دهد. بیشتر مسائلی را هم که طرح می‌کنیم اجتماعی است که به آن اصطلاحاً «اینتراکتیو» می‌گویند. این سیستم هنرپیشه مخصوص به خودش را باید تربیت کند. فضاها و داستان‌های مخصوص خودش را باید بسازد. این بخش دیگری از فعالیت‌هایم در آنجاست و چیزی در حدود پنجاه درصد وقتم را هم به خودش اختصاص داده.

■ تفاوت تئاتراینتراکتیو با تئاتر کلاسیک در چیست؟

تفاوت زیادی با هم دارند. زمانی نمایش‌هایی بودند که مثلاً هنرپیشه داخل تماشاچیان هم می‌شد. این یک‌جور بازیگوشی بود که کارگردان می‌کرد که آن دیوار بین آدم‌ها را از میان بردارد.

تئاتر اینتراکتیو در واقع ریشه‌اش در همین مسئله است. منتها آنقدر پیش رفته که بیننده یا تماشاچی قهرمان اصلی داستان است. به طوری که تمام نمایشنامه بر اساس واکنشی که شما به عنوان بیننده به اثر نشان می‌دهید، تغییر می‌کند. چیزی مثل شطرنج. متناسب با واکنش‌ها است. هنرپیشه‌ها در این نوع کار بی‌اندازه کارشان سنگین است. چون همه کار را می‌شناسند ولی در یک لحظه خاص ناچارند تمام داستان را از دست بدهند و آن را به یک فرد غریبه که تازه وارد شده بسپارند و او است که از آنجا کار را هدایت می‌کند. منتها هنرپیشه باید بتواند دوباره کانال‌هایی را پیدا کند که به نوعی ساختار نمایشی اثر حفظ شود. می‌شود گفت که در این نوع کار ۸۰ درصد اجرا مربوط به تماشاچی است.

■ به دنیای کارتون برگردیم. در کشور هلند وضعیت برگزاری نمایشگاه‌های کاریکاتور چگونه است؟ آیا نمایشگاه‌های دوره‌ای گروهی یا انفرادی کاریکاتور به شکلی که ما در ایران داریم در آنجا هم برگزار می‌شود؟

نه بدین شکل اصلاً نیست. آنجا کاریکاتور کشیده می‌شود تا منتشر شود. بعضی مواقع در نمایشگاه‌ها طراحی را می‌بینم که شبیه به کاریکاتور، چیزهایی را می‌کشد. می‌روم و با او صحبت می‌کنم. این اواخر هم جوانی را دیدم که نمایشگاه طراحی برگزار کرده بود و کسی هم با او صحبتی نکرده بود به‌خاطر اینکه تصور می‌شد کارهایش بی‌ربط است. طراحی نیست. تکنیک خاصی داشت با راپید کار کرده بود و شبیه به کاریکاتور بود. من با او صحبت کردم و گفتم که تو چرا کاریکاتور نمی‌کشی. می‌گفت تا حالا به آن فکر نکرده. گفتم که چیزی که تو می‌کشی به نوعی کاریکاتور است. اسمش توماس بود و این را از من پذیرفت. راهنمایی‌اش کردم. در حال حاضر هم خیلی فعالیت می‌کند. ولی آن پدیده نمایشگاهی که ما در اینجا داریم در آنجا نیست.

■ در ارتباط با سندیکاها یا اتحادیه‌های کارتونیست‌ها در کشور هلند بگویید. مثلاً اگر یک کارتونیست در آنجا مشکل پیدا کند، آیا مجموعه‌ای است که از او حمایت کند؟

فقط همان فکو است. آنها این کار را می‌کنند. به این نحو که شما اگر مشکلی در ارتباط با فعالیت‌تان داشته باشید و در صورتی که عضو باشید با شما تماس می‌گیرند. به نوعی کار اتحادیه را انجام می‌دهند. شما را مرتبط می‌کنند با یک قانوندان که آن شخص بیاید تا کار شما را پیگیری کند. غیر از این چیز دیگری وجود ندارد. طراحان مطبوعاتی هم کلوپ دارند که اصطلاحاً به آن بنیاد یا مرکز می‌گویند. اینها از نظر قانونی قدرتی ندارند و کاری نمی‌توانند برای کسی بکنند، ولی نفوذ خیلی زیادی دارند. طراحانی که به هر طریق با مطبوعات کار می‌کنند اجازه دارند که عضو اتحادیه مطبوعات باشند. یعنی می‌روند در سندیکای مطبوعات به عنوان مخبر، ژورنالیست. ولی خب به طور مشخص سندیکای مخصوص کاریکاتور یا کارتون وجود خارجی ندارد.

یک صفحه باز کردند که بعدها این صفحات اضافه شد.

نشریه وزارت خارجه هلند یکی دیگر از فعالیت‌های من است و حدوداً سیزده سال است که ادامه داشته. به زبان ما اسمش نشریه «معکوس» است. این نشریه با وجودی که متعلق به وزارت امور خارجه هلند بود ولی علیه وزارت خارجه کار می‌کرد. چرا که ژورنالیست‌های خیلی منتقد و طراز اولی با آن همکاری می‌کردند. دو سال قبل هم این نشریه مستقل شد. با وجودی که بودجه وزارت خارجه را برای انتشار نشریه همچنان در اختیار داریم ولی مستقل از سیاست‌های آنها کار می‌کنیم. امسال هم در آخرین آماری که در نظرخواهی عمومی کشور هلند گرفته‌اند، به عنوان یکی از نشریات موفق انتخاب شده. تقریباً دو سال است که طرح‌های روی جلدش را طراحی می‌کنم. از این نظر واقعاً شانس آوردم چرا که روی جلد کارتون برای نشریات در کشور هلند متداول نیست. این مجله سال گذشته یک مقاله جنجالی در ارتباط با یک گروه مالی خیلی مخوف چاپ کرد و قصد افشاگری در مورد آنها را داشت. آنها نتوانسته بودند عکس مناسبی برای روی جلدشان انتخاب کنند. بنابراین تصمیم گرفتند که برای یک‌بار از طرح استفاده کنند. همان یک‌بار کافی بود و آن کار موفق شد و الان پس از دو سال برای جلد همواره از طرح استفاده شده و همچنان هم ادامه دارد.

با نشریات نبراسپالتر درسوئیس دیلی فیلادلفیا در آمریکا هم تا امروز همکاری‌هایی داشته‌ام.

■ نقش و موقعیت فکو در آنجا چگونه است؟

برخلاف آن چیزی که به نظر می‌آید فکو نفوذ خیلی کمی دارد. من هم در دوره‌ای عضو شدم. متاسفانه در آن زمان نماینده فکو یک هلندی بود که اصلاً عملکرد مناسبی نداشت. الان رئیس جدیدی دارند به نام خانم مارلن که آلمانی است. در کارش بسیار جدی است در عین حال هنرمند توانایی هم هست. ایشان کارهای ایرانی را خیلی دوست دارند و به خوبی آن را می‌شناسند. در آن جریان صرفاً بحث کارتون است ولی بحث کاریکاتور مطبوعاتی، جریانی بی‌اندازه حرفه‌ای است. یعنی طراحان آن حتی در نمایشگاه‌ها شرکت هم نمی‌کنند. درصد زیادی از آنها هم قبل از اینکه طراح باشند دیپلمات هستند یا اینکه دکترای سیاسی دارند. از زاویه تحلیل سیاسی هم رفته‌اند و طراحی یاد گرفته‌اند. خیلی هم به این موضوع می‌بالند. اگرچه خیلی از تحلیل‌هایشان هم غلط است.

در آنجا اگر بحث قانون اساسی می‌شود، نظر طراحان سیاسی در اولویت نظرسنجی‌ها است. به همین خاطر من فکر کردم با گذاشتن یک نمایشگاه و ایجاد ارتباط میان آنها، با ارتباطی که در کشورهایی مثل بلژیک و هلند داشتم از این پتانسیل استفاده کنم. چرا که این کشورها قوی‌ترین گروه‌های طراحی را در اروپا دارند. بدین طریق آنها را مستقیماً با ایران آشنا می‌کند.

■ معمولاً کاریکاتوریست‌هایی از ایران موفق می‌شوند به کشورهای اروپایی یا آمریکایی بروند و برای معرفی هنر ایران در آنجا نمایشگاهی داشته باشند. اما در آنجا به مبادله اطلاعات شخصی با نزدیکان خود و با هنرمندان دیگر کشورها مبادرت می‌کنند و باعث می‌شوند که دریچه نگاه یک هنرمند خارجی به افراد خاصی محدود شود. این دایره را چگونه می‌توان شکست؟

این مسئله همه جا هست و حتی در غرب هم همیشه شما از طریق کانال‌های خاصی می‌توانید حرکت کنید و در مثلاً جایی دیگر کاری را به انجام برسانید. گاهی کانال‌های ارتباطی خیلی بدتر از اینجا است از این بابت مطمئن باشید. صدتا فیلتر می‌گذارند تا پس از آن بتوانی کاری را به نتیجه برسانی. این مسئله گروهی بودن یا کلوپی کار کردن در تمام حرفه‌ها هست. ما عادت بدی داریم که اگر بتوانیم آن را حل کنیم این چیزها هیچ مشکلی را ایجاد نمی‌کند. و آن این است که موقعی که در جلوی صف هستیم سعی نکنیم پشت صف را ندیده بگیریم. شما با برقراری ارتباط مستقیم با افراد می‌توانید تا حدودی این مشکلات را برطرف کنید.

■ در مورد سایت کیگل اتفاقی برای من افتاد و آن این بود که زمانی که ای میلی از طرف خودم و برای همکاری برایشان فرستادم جوابی نگرفتم. آیا این می‌تواند تاثیر کسانی باشد که قبلاً با آنها ارتباط گرفته‌اند و به نوعی حالا مانع همکاری گروه‌های جدید می‌شوند؟

اتفاقاً من هم با کیگل همکاری داشته‌ام و آشنایی قبلی هم با آن نداشتم. حدود دوسال قبل بود. یک روز نشستم پشت کامپیوتر. سایتشان را دیدم و برایشان میلی فرستادم. به همین سادگی. اول جوابی نیامد. احتمال دادم که سرشان خیلی شلوغ است. هر ۳ یا ۴ ماه یک‌بار هر وقت که وقتم آزاد می‌شد یک میل به همراه یکی دوتا از کارهایم برایشان می‌فرستادم. بالاخره یک‌بار جواب آمد و گفتند که کارهای بیشتری برایشان بفرستم. بدین شکل راه باز شد. من هم نشستم و حدود ۲۰، ۳۰ تایی از کارهایم را آماده کردم و برایشان فرستادم. پیوست آن از من بیوگرافی و عکس خواستند که فرستادم. به اعتقاد من مهمترین مسئله پیگیری است.

هیچ کسی روی این کره زمین نمی‌تواند در کیگل پارتی‌بازی کند. به‌خاطر اینکه کیگل فقط کیگل نیست. کیگل از معدود سایت‌های کره زمین است که زیر نظر مایکروسافت عمل می‌کند